



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله چهاردهم	تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
موضوع جزئی: حق در مسئله	مصادف با: ۳۰ جمادی الاولی ۱۴۳۳
سال دوم	جلسه: ۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

قبل از اینکه از مجموعه‌ی مطالبی که در مسئله چهاردهم گفته شد یک جمع بندی داشتیم به صورت نموداری این موارد را یادآوری می‌کنیم.

عرض کردیم در مورد فتوای حی سه حالت متصور است:

۱. یا حی قائل به وجوب بقاء بر تقلید میت است که در این صورت:

۱.۱. تارةً مجتهد اول اعلم است. خود این صورت دو فرض دارد:

۱.۱.۱. فتوای دومی وجوب بقاء است؛ در این صورت بقاء بر میت اول تعیین دارد و عرض کردیم که

دیگر مبنای انتقاض و عدم انتقاض تأثیری ندارد.

۱.۱.۲. فتوای دومی عدم جواز بقاء است؛ در این صورت مبنای انتقاض و عدم انتقاض تأثیر دارد:

۱.۱.۲.۱. بر اساس مبنای انتقاض بقاء بر اولی متعین است

۱.۱.۲.۲. بر مبنای عدم انتقاض بقاء بر دومی متعین است.

۱.۲. و اخیری میت دوم اعلم است. در این صورت نیز دو فرض دارد:

۱.۲.۱. فتوای دومی وجوب بقاء است؛ اینجا بقاء بر دومی تعیین دارد و انتقاض و عدم انتقاض هم

تأثیری ندارد برای اینکه هر دو فتوی یکی است

۱.۲.۲. فتوای دومی عدم جواز بقاء است؛ اینجا هم بقاء بر دومی تعیین دارد هر چند دو فتوی با هم

متفاوت است اما به جهت اینکه اولی رجوع به دومی کرده بر طبق فتوای ثالث صحیح است

۲. یا فتوای حی جواز البقاء می‌باشد اینجا دو فرض دارد:

۲.۱. یا فتوای دومی جواز بقاء است؛ که اینجا مقلد بین بقاء بر دومی و رجوع به حی مخیر می‌باشد و دیگر

به مجتهد اول نمی‌تواند برگردد چون از مصادیق تقلید ابتدائی محسوب می‌شود.

۲.۲. و یا فتوای دومی عدم جواز بقاء است؛ اینجا هم مقلد بین بقاء بر دومی یا رجوع به حی مخیر است

چون اینجا فرض این است که دو میت با هم مساوی هستند لذا فتوای حی جواز بقاء است و فتوای

دومی عدم جواز بقاء که بر اساس فتوای دومی کار مقلد که از اولی به دومی عدول کرده، صحیح بوده حال امر دائر است بین رجوع به حی یا بقاء بر تقلید دومی و دیگر نمی‌تواند به اولی برگردد چون تقلید ابتدائی می‌شود و همچنین مبنای انتقاض و عدم انتقاض تأثیری ندارد.

۳. و یا فتوای حی عدم جواز بقاء است؛ اینجا دو احتمال وجود دارد و البته مبنای انتقاض و عدم انتقاض تأثیری ندارد چون بهر حال مقلد از میت اول به میت دوم عدول کرده و باقی نمانده است و در همه صور محتمله باید به حی رجوع کند:

۳.۱. احتمال اول: اینکه مطلقاً قائل به عدم جواز بقاء است یعنی چه میت اعلم باشد و چه اعلم نباشد؛ اینجا با توجه به فتوای دومی و بنابر این احتمال سه صورت تصویر می‌شود:

۳.۱.۱. یا فتوای دومی وجوب بقاء است

۳.۱.۲. و یا فتوای دومی جواز بقاء است

۳.۱.۳. و یا فتوای دومی عدم جواز بقاء است

۳.۲. احتمال دوم: اینکه حی اعلم از آن دو میت است یعنی اگر حی قائل به عدم جواز بقاء است برای این است که حی از دو میت دیگر اعلم است؛ اینجا هم با توجه به فتوای دومی و بنابر این احتمال سه صورت تصویر می‌شود:

۳.۲.۱. یا فتوای دومی وجوب بقاء است

۳.۲.۲. یا فتوای دومی جواز بقاء است

۳.۲.۳. یا فتوای دومی عدم جواز بقاء است.

